

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نگاهی گذرا به کتاب

«الأساس في علم الأصول»

بخش اول: کلیات

پیشگفتار

انتقال صحیح مفاهیم، از اهداف کلان طراحان آموزشی خصوصاً در گام‌های ابتدایی یک علم به شمار می‌آید. تحقق این هدف نیازمند احاطه بر مسیر کامل علم، از ابتدا تا انتها از یک سو و تجربه تدریس مکرر برای مخاطبان متعدد از سوی دیگر است. کتاب «الاساس فی علم الأصول» در تلاش است به عنوان کتابی آموزشی تا حدود زیادی در جهت فراهم آوردن این نیاز گام بردارد. کسانی که به تدریس اصول فقه ممارست دارند این مطلب را تصدیق می‌کنند که متون درسی فعلی، با وجود محتوای ارزشمند و غنی خود، کاستی‌هایی دارد که نیازمند بررسی و اصلاح است. توجه به رفع کاستی‌ها در این کتاب مستلزم آگاهی از نقطه نظرات مؤلف، درباره چرایی و چگونگی تدوین الاساس بوده که این مهم، در متن پیش رو در قالب گفتگو و پرسش و پاسخ ارائه شده است. از جمله نکات مهم این گفتگو، میزان توجه مؤلف به مبتدی بودن مخاطب، با وجود حفظ عمق و دقت کتاب و تذکر به نکات ساختاری و محتوایی آن است تا دو نتیجه مهم حاصل شود: یکی برطرف شدن برخی گره‌های

ذهنی ناشی از عبارت پردازی‌های متون موجود و دیگری ارتباط محتوایی کتاب با مراحل بعدی آموزش.

پس از پایان جلسات، تصمیم بر این شد که گفتگوی مذکور در قالب جزوه‌ای در اختیار اساتید این درس قرار گیرد. با توجه به اینکه مخاطب متن حاضر، اساتید محترم می‌باشند، سعی بر مختصرنویسی و توجه به نکات کلیدی بوده و از تفصیل مطالب صرف نظر شده است. امید است که لطف حضرت حجت (عج) شامل حال همه مجاهدان راه علم و فقاہت شده و زمینه علمی و عملی ظهور حجتش فراهم آید.

ضرورت تدوین کتاب‌های آموزشی

«گذر زمان» و «طرح مبانی مختلف اصولی و فقهی»، این ضرورت را در حوزه‌های علمی به وجود آورده که هر از گاهی کتب درسی مورد بازبینی قرار گرفته و متون جدیدی با حفظ غنای علمی متون سابق تولید گردد. به همین جهت مقام معظم رهبری دام‌ظله در جلسات متعددی لزوم تدوین کتاب‌های به‌روز متناسب با نیازهای آموزشی طلاب در عصر حاضر را گوشزد نموده، و از آن جمله فرموده‌اند: «نظام آموزشی در حوزه باید کوتاه و کارآمد و به‌روز شود... به‌رحال نظام درسی باید دائماً مورد توجه باشد. از جمله مواردی که در برنامه‌ریزی‌های مراکز آموزشی بزرگ، به‌طور دائم در حال تحول است، نظام درسی و کتاب درسی است. دائم نقص‌هایش را برطرف و آن را با خصوصیات لازم برای آموزش و پرورش همراه می‌کنند.»^۱ همچنین در جای دیگری ایشان

شورای عالی و مدیریت حوزه را مکلف به بازبینی در کتب درسی موجود و تربیت مدرس برای متون جدید می‌نمایند: «تعیین کتابهای درسی مورد نیاز حوزه، حذف بخش‌های زاید و یا اضافه کردن نکات ضروری به آنها نیازمند تحقیق است و برای تدریس این کتاب‌ها مدرسین نیز باید تربیت شوند. بنابراین انجام اقدامات و تمهیداتی از این دست، جزو مهمترین کارهای شورای عالی و مدیریت حوزه علمیه است که باید مورد توجه جدی و قطعی قرار گیرد.^۱» تدوین کتاب الأساس نیز در راستای دغدغه‌های اصیل رهبری معظم (علیه السلام) به عمل آمده است.

پیشینه کتاب‌های آموزشی در علم اصول

فقه و اصول فقه شیعه، دارای پیشینه‌ای گرانها برای سالکان طریق معرفت است. محتوای غنی این متون فقهی در برخی سده‌ها، همراه با شیوه آموزشی و متناسب با فضای تعلیم و تعلم بوده و در برخی مقاطع، جنبه محتوایی بر جنبه آموزشی غلبه داشته است و با توجه به ضرورت تغییر در متون درسی در پیشینه تاریخ فقه شیعه نیز شاهد روزآمدسازی کتاب‌های اصولی در مقاطع مختلف هستیم.

در تاریخ اصول حوزه‌های علمیه، کتاب «مختصرالاصول» حاجبی از منابع اصولی عامه بود که گاهی در حوزه‌های شیعه نیز تدریس می‌شد و بخشی از اشکالات استرآبادی؛ ناظر به اصولی است که از این کتاب به دست می‌آید. در عالم شیعه، ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان، معروف به

شیخ مفید^۱؛ کتاب «اصول الفقه»، سپس شاگرد ایشان علی بن الحسین بن موسی بن محمد بن ابراهیم بن امام موسی الکاظم معروف به سید مرتضی^۲؛ کتاب «الذریعه الی اصول الشریعه»، و پس از سید مرتضی، شیخ طوسی^۳؛ کتاب «عدة الاصول» را تقدیم عالم تشیع نمودند. بعد از شیخ طوسی^۴؛ حدود یک قرن سیر اجتهاد متوقف ماند و در واقع همگی مقلد آن مرحوم بودند. تا هنگامی که نوه شیخ طوسی؛ محمد ابن ادريس^۴؛ برخی اشکالات اصولی را به شیخ در کتاب «سرائر» تحریر نمود. پس از ابن ادريس خیزش دیگری آغاز گردید، تا اینکه نوبت به محقق حلی^۵ رسید. او کتاب‌های «نهج الاصول الی معرفه الاصول» و «المعارج» را نوشته است. سپس خواهرزاده محقق؛ ابو منصور جمال الدین حسن بن یوسف بن علی بن مطهر^۶ معروف به علامه حلی؛ کتاب‌های متعددی از جمله «مبادئ الوصول الی علم الاصول» را به رشته تحریر درآورد. تا قرن دهم همه علما تحت تأثیر افکار بلند علامه بودند، تا اینکه ابو منصور جمال الدین حسن بن زین الدین^۶ کتاب «معالم الدین فی الاصول» را به رشته تحریر درآورد. از قرن ۱۳ با ظهور آقا محمد باقر بن محمد اکمل معروف به «وحید بهبانی»^۷ اصول و اصولیین جان تازه‌ای گرفتند. در این دوران کتاب‌های اصولی همانند «قوانین الاصول» از میرزا

۱- متوفی ۴۱۳ هـ.ق.

۲- متوفی ۴۳۶ هـ.ق.

۳- متوفی ۴۶۰ هـ.ق.

۴- متوفی ۵۹۸ هـ.ق.

۵- متوفی ۶۷۶ هـ.ق.

۶- متوفی ۱۰۱۱ هـ.ق.

ابوالقاسم گیلانی^۱ معروف به «میرزای قمی رحمته الله» و «فرائد الاصول» از شیخ مرتضی بن محمد امین معروف به «شیخ مرتضی انصاری رحمته الله»^۲ به تفصیل اصول فقه را اصلاح کردند. از ابتدای قرن ۱۴ اندیشمندان اصولی سعی کردند از حواشی و زوائد علم اصول بکاهند و آن را کامل تر نمایند. ملا محمد کاظم خراسانی رحمته الله معروف به «آخوند»^۳ در این دوران «کفایه الاصول» را به رشته تحریر درآورد، که تا به امروز از کتاب های مهم درسی حوزه ها می باشد.^۴ بعد از کفایه چون اقوال اصولیان تحولات جدی پیدا کردند بزرگان حوزه به این نتیجه رسیدند که طلاب باید در مقدمات با مبانی شاگردان آخوند آشنا شوند و در دوره معاصر دست به تالیفات جدید زدند.

وضعیت کنونی کتاب های آموزشی علم اصول

ویژگی دوره معاصر، توسعه فعالیت های حوزه علمیه و پیدایش موضوعات و افق های جدید در حوزه فقه است. این ویژگی دغدغه بازبینی متون درسی را دوجندان کرده و بر اساس آن، فعالیت های ارزشمندی صورت گرفته است. تاکید امام راحل، بر تحصیل مقدمات فقه است به شکل سنتی و توجه به فقه پویا بر اساس فقه جواهری و در ادامه آن نگاه ژرف رهبر حکیم و فرزانه انقلاب، نسبت به لزوم تحول در نظام درسی حوزه علمیه

۱- متوفی ۱۲۳۱ ه.ق.

۲- متوفی ۱۲۸۱ ه.ق.

۳- متوفی ۱۳۲۹ ه.ق.

۴- ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، نشر نی، تهران، ج ۱، ص ۲۹.

سبب شد تا پرورش فقیهان کارآمد و همسو با بنیان رفیع شریعت و برنامه‌های آموزشی و تألیف کتاب‌های درسی رویکردی متفاوت پیدا کند. در زمینه تألیف متون درسی، کتابهای مربوط به اصول فقه، همیشه از اصلی‌ترین موضوعات هیئت‌های اندیشه‌ورز حوزه علمیه بوده و گاه به صورت تدوین کتابی مستقل و گاه به صورت تحقیقات علمی ظهور و بروز داشته است. کتاب‌هایی از جمله «اصول فقه» علامه مظفر رحمته الله علیه؛ و «علم الاصول فی ثوبه الجديد» محمد جواد مغنیه رحمته الله علیه و «حلقات» شهید محمد باقر صدر رحمته الله علیه و «اصول استنباط» علامه حیدری رحمته الله علیه و «الموجز فی اصول الفقه» آیت الله سبحانی رحمته الله علیه و «مرقاة الاصول» آیت الله بشیر نجفی رحمته الله علیه برخی از این تلاش‌ها بوده است. البته نمی‌توان از این حقیقت چشم پوشید که موانع به‌حقی جلوی تعدد نگارش‌های اصولی به عنوان متون جدید درسی را گرفته است. از جمله این موانع می‌توان به حساسیت علم اصول فقه از یک سو و وجود آراء مختلف در هر مساله از سوی دیگر، و محتاج دقت و تامل ویژه بودن نگارش یک کتاب به عنوان متن درسی حوزه اشاره کرد.

بخش دوم: آشنایی عمومی با کتاب الاساس

در این بخش از جزوه پیش رو مطالبی، به صورت پرسش و پاسخ که نتیجه گفتگو با مولف محترم کتاب «الاساس» حجة الاسلام محمد حسین عبدی (حفظه الله) بوده، ارائه شده است. مطالب ارائه شده در بخش دوم جهت آشنایی عمومی با الاساس، در قالب دو مقدمه و پنج فصل، تفکیک شده و تا حدودی جوانب مختلف کتاب را به صورت اشاره وار برای اساتید محترم اصول فقه به تصویر کشانده است.

فصل اول: جایگاه «الأساس» در نظام آموزشی

سوال: رویکرد بزرگان حوزه راجع به علم اصول فقه در برنامه آموزشی نظام جدید حوزه های علمیه با نظام قدیم چه فرقی دارد؟

پاسخ:

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

در مواجهه با برنامه آموزشی حوزه علمیه، دو جریان اساسی وجود دارد که برای انتخاب راه صحیح باید به هر دو این ها توجه کرد:

جریان اول (جریان سنتی): این جریان معتقد است که در نظام جدید حوزه، مطالب علمی و کتاب‌های علمی ضعیف شده‌اند و با تالیف کتاب‌های جدید، عمق علمی طلاب کاسته شده است؛ از این رو طلابی که با این کتاب‌ها رشد می‌کنند نمی‌توانند با توان علمی مناسب وارد کتاب‌های رسائل و کفایه شوند.

جریان دوم (جریان تحول خواه): این جریان معتقد است کتب موجود و سنتی برای ورود به دنیای معاصر کافی نیست و با وجود تعدد کتب اصولی تاکنون حرکت جدی و ثمربخشی به سوی حل مشکلات معاصر صورت نگرفته است.

در تقابل این دو جریان، جریان سوم منصفی پیدا می‌شود که شواهد آن در رهنمودهای رهبر معظم انقلاب وجود دارد. این جریان معتقد است که هم باید بر شانه سنت‌ها بایستیم و هم به افق معاصرت فکر کنیم. دستیابی به این مهم در سایه تالیف کتبی است که در عین پایه‌گذاری مباحث سنت، به معاصرت هم توجه داشته و در سه مرحله آموزشی، برنامه‌ریزی شده باشد. محتوای متناسب با این سه مرحله به گونه‌ای است که در مرحله اول و دوم، باید فضای سنتی و انتقال تراث عمیق حوزه غلیظ‌تر باشد تا در ادامه، فضای ورود به معاصرت مانع تسلط طلاب بر میراث گذشته نگردد. از مرحله دوم و سوم آموزش، این سیر آرام آرام تغییر یابد و با افزایش تمرکز بر معاصرت، از فضای قبلی کاسته شود. به طوری که در مرحله اول بخش اعظم مباحث بر پایه تراث گذشته و در مرحله دوم به طور نصف نصف و در مرحله سوم عکس مرحله اول بوده و بخش اعظم مباحث به

نیازهای معاصر متوجه باشد. روشن است که در هیچ مرحله‌ای، بی‌توجهی به سنت‌ها و معاصرت صورت نمی‌گیرد. در این میان، کتاب الاساس، مسئولیت مرحله اول را به عهده داشته و ضمن پرداختن به تبیین روان و عمیق میراث گذشته اصول فقه، تلاش کرده تا علم اصول را در تاریخ خودش با یک پالایش مناسب و تقریر دقیق به فضای نزدیک به عصر خودمان بیاورد و سرشاخه‌های معاصرت را باز بگذارد. روشن است که کتاب بعدی باید به گونه‌ای مساوی این دو مهم را برآورده ساخته و در مرحله سوم هم نیازمند متنی متناسب با فضای معاصرت، طراحی گردد.

سوال: جایگاه و انتظارات اصلی از کتاب الاساس در برنامه آموزشی نظام جدید حوزه علمیه چه بوده است؟

پاسخ: در برنامه آموزشی جدید مرکز مدیریت، به سه حوزه دانش توجه جدی شده است که عبارتند از: «مسائل دانش»، «نظامات دانش» و «مهارت‌های دانش». این سه حوزه باید در هر مرحله از آموزش، مورد نظر مولفین متون درسی باشد و به تناسب آن هر کتاب درسی تدوین گردد.

با توجه به مأموریت کتاب الاساس نسبت به انتقال تراث اصولی تا قریب معاصرین، از یک سو و لزوم توجه به سه حوزه مذکور از سوی دیگر، این کتاب به گونه‌ای طراحی شده که در قسمت‌های مختلف آن، شاهد حوزه‌های سه‌گانه متناسب با مخاطب مبتدی هستیم. از نکات مهمی که در جایگاه الاساس در نظام جدید آموزشی باید مورد توجه قرار گیرد این است که حلقه ابتدایی علم اصول به دلیل گستردگی و عمقش، وسیع‌تر از

حلقه ابتدایی سایر علوم حوزوی مثل ادبیات است؛ به همین دلیل در پایه اول و دوم حوزه، ظرفی و متنی برای علم اصول در نظر گرفته نشده و بعد از ادبیات و کلام و ... وارد علم اصول می‌شویم.

توسعه حلقه ابتدایی علم اصول به این معناست که در هر مرحله از علم لازم است از جهت کمی و کیفی متناسب با کل بدنه دانش حرکت کنیم و این تصور اشتباهی است که مرحله آشنایی علم اصول باید با یک جزوه مختصر شروع شود. اگر هم چنین جزوه‌ای برای برخی مقاطع سنی لازم باشد باید آن را مرحله «پیش از آشنایی» دانست. پیشینه متون اصول فقه مثل معالم و قوانین مؤید این مطلب است که بدنه عظیمی از مباحث را نباید در پایه اول و دوم مطرح کرد و نیز هرگز نمی‌توان یک جزوه مختصر را که مشتمل بر اصطلاحات اصول است، برای طلاب ارائه داد. از این رو پیشنهاد می‌شود که در صورت شناخت مدیر یک مدرسه یا استاد یک درس از طلاب و احساس نیاز آن‌ها، خصوصاً نسبت به طلابی که از مقطع سیکل به حوزه آمده‌اند، ۲۰ جلسه مقدماتی با کتبی مثل اصول فقه شهید مطهری، قبل از ال‌اساس برگزار گردد.

اگر شروع متن اصولی برای طلبه از یک کتاب مختصر و ساده باشد در ادامه به مشکل بر می‌خورد. البته استاد باید تا حدودی بار طلبه را به دوش بکشد؛ لذا نه فقط مدرّس ال‌اساس بلکه مدرّس الموجز و حلقه اولی و ... هم باید از ابتدا این را جا بیاورد که ما می‌خواهیم با حوصله و دانه دانه این مفاهیم را جا بیاوریم.

فصل دوم: روند تألیف

سوال: شروع طرح کتاب الاساس از چه زمانی بوده و چه مراحل را گذرانده است؟

پاسخ: فرایند تولید کتاب الاساس حدود شش مرحله داشته است. از میان این مراحل، مراحل کلی نظام آموزشی دو مرحله اول بوده و مربوط به قبل از طرح کتاب الاساس می باشد:

مرحله اول: طراحی نظام آموزش؛ این طراحی از سابق در مرکز مدیریت انجام شده است.

مرحله دوم: تصویب این نظام آموزشی با همه اجزای کلی آن در شورای عالی؛ تصویب برنامه جدید آموزشی حوزه، نزدیک به یک دهه از برنامه ریزی تا تصویب طول کشیده است.

مرحله سوم: سرفصل نویسی؛ در این مرحله، سرفصل های هر علم مشخص می شود.

مرحله چهارم: تعیین یا تدوین متن

مرحله پنجم: اجرای طرح

مرحله ششم: ارزیابی طرح

اکنون در مرحله چهارم هستیم و قبل از آن مهم ترین بخشی را که طرح پشت سر گذاشته، مرحله سرفصل نویسی بوده که مشروح آنها یکی دو جلد مفصل است. سرفصل نویسی به صورت گروهی صورت گرفته است. بعد از تعیین این سرفصل ها و تصویب آنها، شورای تدوین متون درسی

موظف بوده که در مورد آن‌ها کتاب بنویسد و الاساس کتابی بوده که در میان متون پیشنهادی برای مرحله آشنایی، پذیرفته و ترجیح داده شده است. در ادامه، وقتی خواستیم الاساس را بنویسیم، به متنی خام مشتمل بر بُرش وسیع‌تری از یک کتاب اصولی پرداخته شد تا در ادامه از مطالب آن انتخاب کنیم که کدام به درد مرحله آشنایی می‌خورد. متن خام در کمتر از چهار ماه نوشته شد و ادامه آن یک سال وقت گرفته است. با آماده شدن متن اولیه الاساس، نوبت به مرحله نقد و ارزیابی آن در جلسات فشرده و با حضور اساتیدی از مرکز تدوین رسید تا کلمه به کلمه این کتاب مطالعه و بررسی گردد. مرحله بعدی هم جمع‌بندی و نهایی‌سازی الاساس بوده است.

سوال: عامل اصلی که به ایده الاساس رسیدید، چه بود؟

پاسخ: عامل اصلی را می‌توان به دو قسم کلی و شخصی تقسیم کرد. عامل کلی، برنامه مصوب مرکز مدیریت است. عامل شخصی آسیب‌هایی است که در میان طلاب اصول فقه‌خوان مشاهده می‌شود. این آسیب‌ها همه یک‌جا حل نشده و سعی شده با جرح و تعدیل برطرف گردد.

فصل سوم: آسیب‌شناسی

سوال: مهم‌ترین آسیب‌هایی که در میان طلاب اصول فقه‌خوان مشاهده می‌شود چیست؟

پاسخ: از جمله مهم‌ترین آسیب‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف: مشکلات ساختاری کتاب‌های اصولی از جمله:

- ۱- عدم تفکیک بین مقدمه کتاب و مقدمه علم.
 - ۲- عدم تبیین جایگاه مقدمات الفاظ نسبت به خود مباحث الفاظ.
 - ۳- تقدم بحث مفاهیم بر بحث اطلاق با آنکه از جهت آموزشی یکی از مقدمات مفاهیم خصوصا در مفهوم شرط مبحث اطلاق بوده است.
 - ۴- عدم تنقیح مناسب ساختار مسائل عقلی اصول فقه مثل تجرّی که ذیل بحث قطع آمده است.
 - ۵- فقدان ساختاری مناسب برای تبیین ملازمه عقل نظری با حکم شرع.
 - ۶- عدم رعایت ترتیب مسائل حجج و امارات؛ به عنوان مثال اجماع منقول قبل از خبر واحد مطرح شده است.
 - ۷- اعمال ساختار تفصیلی شیخ انصاری؛ در تبیین حکم شبهات در بحث اصول عملیه.
 - ۸- غفلت از بحث تزامن در کتابهای اصولی با وجود اهمیت آن.
- این‌ها مشکلات ساختاری کلان بود، اما مشکلات ساختاری جزئی هم وجود دارد از جمله:

- ۱- برخی مباحث مرتبط با وضع پس از مباحث استعمال مطرح شده است.
- ۲- بحث ماده امر و ماده نهی، مسئله مستقل اصولی تلقی شده است.
- ۳- در مطلق و مقید به الفاظ مطلق و مقید اشاره می‌شود با آنکه مبنای متقدمین در این مبحث منسوخ شده است.

ب: مشکلات تبیین اصطلاحات: اساتید محترم اصول فقه این را به روشنی دریافته‌اند که ابهام در تعریف اصطلاحات وجود دارد. البته تذکر این نکته

مهم است که مبحث اصطلاح‌شناسی همیشه با بخشی از ابهام تا سطوح عالی اصول همراه است، اما نشناختن یا عدم تبیین یا عدم تذکر نسبت به برخی اصطلاحات موجب خستگی در روند آموزشی اصول می‌شود. از جمله این موارد عبارتند از:

- ۱- خبر واحد اعم از خبر مستفیض است، اما در ذهن طلاب خبر واحد منصرف به خبر شخص واحد است.
- ۲- فرق تواتر اجمالی و تواتر معنوی چیست؟
- ۳- تفاوت بین صیغه امر و هیئت امر چیست؟
- ۴- تفاوت بین خاص و مخصّص چیست؟
- ۵- تفاوت بین عام و مخصّص چیست؟
- ۶- عدم دقت در تبیین اصطلاح فوریت در واجبات.
- ۷- تسامح در تبیین واجب موقت و نیز در فرق بین واجب غیری و تبعی و ..

ج: فقدان استناد اقوال به صاحبان آن: استناداتی که راجع به یک قول صورت می‌گیرد گاهی روشن نیست و گاهی نادرست است. برخی از این موارد بدین قرارند:

- ۱- گاهی طرح بحث اجتماع امر و نهی به نحوی است که تصور می‌شود مشهور قائل به جواز هستند در حالیکه مشهور امتناعی اند.
- ۲- گاهی مفهوم شرط به گونه‌ای تبیین شده که تصور می‌شود که طبق جمیع مبانی مفهوم ثابت است و مخالفی هم ندارد!

۳- گاهی طرح بحث مفهوم غایت به گونه‌ای است که تصور می‌شود در این مورد همه قائل به ثبوت مفهوم هستند!

د: تحریر محل نزاع: طلبه نیاز به تحریر محل نزاع دارد هر چند کار پرحوصله و با زحمتی باشد؛ زیرا ابهام در تحریر محل نزاع، کار آموزش را در مراحل بعدی سخت می‌کند؛ برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

۱- گاهی طلاب تا سطوح عالی هم تصورشان این است که مساله و محل نزاع در مقدمه واجب این است که وجوب عقلی مقدمه مصداقی برای قاعده «کلما حکم به العقل حکم به الشرع» می‌شود در حالیکه محل نزاع چنین نیست.

۲- در اجماع منقول تصور این است که قائل به حجیت اجماع منقول می‌خواهد خبر حدسی را تحت ادله حجیت خبر واحد برده و از آن طریق حجیتش را ثابت کند، در صورتی که چنین نیست.

۳- تصور نادرست در علامات‌الوضع این است که اصولی می‌خواهد کشف موضوع^۱ له کند، در صورتی که می‌خواهد کشف ثبوت وضع کند تا موضوع له مشخص شود.

۴- این مطلب روشن نیست که در نزاع مساله تعارض ادله، توقف و تساقط چه تفاوتی با هم دارند؟

۵- در نزاع اصل عملی اشتغال، محل نزاع شبهه موضوعیه است یا شک در مکلف به؟

فصل چهارم: اهداف آموزشی کتاب الاساس

سوال: با قطع نظر از محتوا، چه اهداف آموزشی برای این کتاب در نظر گرفته شده است؟ به عبارت دیگر، اجزای مختلفی که در هر درس وجود دارد مثل قیس یا اسئله و...، با چه هدف آموزشی انتخاب شده است؟

پاسخ: عرض شد الاساس به سه بعد آموزشی توجه داشته: یکی مساله محتوا و قضایای دانش، دیگری مساله ساختار و نهایتاً مساله مهارت‌هایی که این دانش باید برای طلبه به وجود آورد.

مهم‌ترین اهداف آموزشی مربوط به محتوا را می‌توان در سه هدف خلاصه کرد: اولاً، اصطلاحات اصولی به دقت تبیین شود به نحوی که طلبه با ابهام آن را یاد نگیرد و در مراحل بعد دچار مشکل شود. ثانیاً، سرفصل‌های مسائل اصول روشن گردد، به نحوی که متعلم همواره نقشه علم همراهش باشد. ثالثاً، در مرحله آشنایی، پرداختن به تفریعات و تکثیر اقوال و ادله هدف نبوده و این امور مربوط به مراحل و دوره‌های بعدی است. ما نخواسته‌ایم طلبه را در مرحله اول، با نقد و روحیه نقادی اصولی روبرو کنیم و اگر هم اقوالی ذکر می‌شود صرفاً به هدف گزارش اصولی است.

از **جهت ساختاری** مهم‌ترین هدف آموزشی الاساس، آشنا شدن با یک ساختار منطقی به نحو حداکثری است تا ارتباط علم اصول با هدف اساسی استنباط روشن شده و بدون تحلیل روابط بتواند ساختار را بیاموزد.

در رابطه با اهداف آموزشی مربوط به مهارت‌ها می‌توان گفت مهارت در علم اصول با چهار خصیصه تحصیل می‌شود و طلبه مبتدی هم باید چهار خصیصه داشته باشد:

یکی اینکه در موارد مشابه، از متون هم سطح الاساس بتواند استفاده کند. مثلاً کسی که در الاساس بحث صیغه امر را می‌خواند باید بتواند «معالم» و نیز «زبدۃ الاصول» شیخ بهایی رحمۃ اللہ علیہ را بفهمد.

مهارت دوم اینکه باید توان بازگو کردن مباحث اصولی را بر اساس حفظ و فهم داشته باشد. زمان دست یافتن به این مهارت بعد از تلقی درس است. مهارت سوم این است که بتواند آنچه را آموخته، بر مصادیق واضح و بدون پیچیدگی که در حقیقت مصادیق ساده فقهی است اعمال کند. چنانکه مصادیق دارای پیچیدگی، مربوط به مراحل بعدی است.

چهارمین مهارت که برای طلاب پیشرفته است، مهارت آغاز به تحقیق (نه تحقیق کردن!) است. طلبه باید زیر نظر استادش این مهارت و روحیه را به دست آورد که بر اساس کتاب‌های مرجع و منبع به تحقیق پردازد.

در کتاب الاساس برای هر یک از مهارت‌های چهارگانه بخشی در نظر گرفته شده است: مهارت اول را **قبس‌ها**، مهارت دوم را **اسئله**، مهارت سوم را **تطبیقات**، و مهارت چهارم را **موضوعات تحقیق** پوشش می‌دهد.

بر این اساس است که هر قسمتی از کتاب الاساس بر دو محور اساسی استوار شده: یک محور شناختی و یک محور مهارتی؛ به عبارت دیگر هر

مبحث مشتمل بر یک محور نظری و یک محور عملی است. محور نظری خود متن است و محور عملی قیس و تحقیقات است.

سایر اجزای هر بحث نیز دارای اهداف آموزشی است؛ از جمله: برای اینکه طلبه آمادگی اولیه یک مساله را پیدا کند پیش سازمان را در ابتدای هر بحث قرار داده شده.

برای این که ساختار مباحث را به همراه خود داشته باشد در میان قسمت‌ها، فهرست و تبویب خودمان را در اندازه ابواب و فصول و مباحث اعمال گردیده است.

و در پایان با دو قسمت «اجتهاد» و «طریق اجتهاد» کل کتاب به سوی «فقه نیمه استدلالی» جهت دهی شده است. در قسمت اجتهاد، الاساس به دنبال جهت دهی نظری اصول بوده و در قسمت طریق اجتهاد به دنبال جهت دهی عملی بوده است. یعنی اگر کسی همه الاساس را به صورت دقیق آموزش ببیند، همه اجزای اجتهاد را آموزش دیده است.

فصل پنجم: ساختار کتاب الاساس

سوال: ساختار محتوایی و علمی که بر اساس آن این کتاب تدوین شده، چیست؟ به عبارتی نظام فکری حاکم بر کتاب الاساس را به صورت خلاصه توضیح دهید تا اگر استادی بخواهد در ابتدای تدریس، تصویری از کتاب به طلبه نشان دهد از آن استفاده نماید.

پاسخ: خطبه کتاب اولین جزء از ساختار کتاب است که فکر حاکم بر الاساس را به تصویر کشیده است: شروع کتاب با این عبارت است:

«الحمد لله الذی هدانا بالتذکره بالولایه»: یعنی شروع کتاب با ولایت است که از کتاب تذکره شیخ مفید رحمه الله؛ آغاز می شود تا سید مرتضی رحمه الله؛ و شیخ طوسی رحمه الله؛ بعد از آن می رسد به معارج الاصول علامه رحمه الله؛ و کتب شهید ثانی رحمه الله؛ که دوره متاخرین از آن به بعد شروع می شود. پس از آن دوره وحید بهبهانی رحمه الله است و تا انتهای زمان شیخ انصاری رحمه الله ادامه دارد. سپس با دو اندیشه میرزا حبیب الله رشتی رحمه الله و میرزای شیرازی رحمه الله ادامه پیدا می کند و بعد از آن با دوره آخوند رحمه الله؛ سپس به دوره معاصر و مرحوم خویی رحمه الله می رسد، اما همه این ها مقدمه برای مناهج امام رحمه الله است. زیرا مناهج برای این است که علم اصول را برای وصول به احکام القدیمه و الجدیده فرا بگیریم تا هم فقیه سنتی و هم فقیه پویا باشیم. حال که نیازمند ملکه علم اصول هستیم، باید این علم را از بدایه تا نهایه یاد بگیریم و شروع آن الاساس است و نام الاساس به خاطر آن روایتی است که می فرماید: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَأَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.»^۱ امیدواریم که این کار مصداقی برای اساس اسلام باشد.

با این خطبه و آماده سازی وارد تمهید می شویم. تمهید ورود به علم اصول است. برخی در آغاز علم اصول به تعریف علم می پردازند. برخی دیگر به استناد به اینکه باید رفتارمان را منطبق با عقایدمان کنیم، با عقاید شروع می کنند؛ اما الاساس با یک حرف اصولی محکم به نام علم اجمالی شروع شده است. همان چیزی که مجتهد را وادار به فحص و مقلد را وادار به تقلید می کند و این علم همان «علم اجمالی کبیر» است. ثمره این نحوه

شروع آن است که طلبه به این حد از درک می‌رسد که نباید صرفاً با تشویق و ترغیب به دنبال اجتهاد رود. به طلبه این را القاء می‌کند که چون علم اجمالی به وجود دستورات شریعت داری باید این علم را تبدیل به علم تفصیلی کنی و این تحصیل علم تفصیلی، نه تنها یک امر حسن که تکلیف و وظیفه شرعی توست. این همان علم اجمالی کبیر است که اجازه نمی‌دهد اصل برائت جاری شود. انتقال این مهم به طلبه باید با بیانی روان صورت گیرد؛ اما به هر حال یک خوانش طولی دارد که انجام وظیفه شرعی و وظیفه‌ای بسیار خطیر و بزرگ است. این علم اجمالی کبیر، طلبه را محتاج می‌کند که احکام را از منابع استخراج کند.

با این زمینه‌سازی، تعریف دقیق فقه و اصول بیان شده و نظامی که باید در علم اصول فراگرفت تبیین می‌گردد. خلاصه تمام آنچه در الاساس می‌آید این است:

از آنجا که اولین چیزی که اصولی با آن مواجه می‌شود حکم شرعی است، اولین بحث را به چیستی و اقسام حکم شرعی پرداخته‌ایم. کشف این حکم شرعی نیازمند یکی از این دو چیز است یا «دال بر حکم» و یا «دال بر متعلقات حکم»؛ لذا برای فهم دوال بر احکام، مباحث الفاظ شروع می‌شود. کما اینکه مباحث ادله را در مرحله بعد می‌آوریم و گاهی هم دلیل نداریم؛ پس باب اصول عملیه باز می‌شود و گاهی این ادله و اصول و احکامی که از این ادله و اصول به دست می‌آید، تعارض پیدا می‌کنند؛ لذا به باب تعادل و تراجیح وارد می‌شویم.

اما اگر کمی بیشتر بخواهیم تفصیل بدهیم در الفاظ، اوامر و نواهی دال بر حکم هستند و عام و خاص و مطلق و مقید و مفاهیم و مجمل و مبین به کیفیت تعلق حکم می پردازند. با اتمام این دوال به ادله خواهیم رسید. ادله یا قطعی است یا ظنی. اگر ادله قطعی باشد، مقدمه‌ای دارد به نام حجیت قطع. اگر دلیل، اجماع، سیره و یا عقل باشد، دلیل قطعی می شود و اگر این دلیل قطعی، عقل باشد یا مستقل است یا غیرمستقل. این ها همه مقدمه برای تصدیق به ادله ظنی هستند.

در بیان ادله ظنی ابتدا برای رفع مانع تعبد به ظن، شبهه ابن قبه را رفع کرده و وارد ادله ظنی شده ایم. در این ادله حجیت ظواهر را مقدم شده است، چرا که بدون آن نمی توانستیم از آیات در حجیت خبر واحد استفاده کنیم. از سوی دیگر خبر واحد بر اجماع مقدم شد؛ چون اجماع منقول مصداقی از خبر واحد است و شهرت هم متاخر از اجماع شد؛ چرا ملحق به اجماع منقول است. در ادامه اماراتی که اعتبار ندارند اضافه شده است.

اینجا که رسیدیم گویی به مخاطب می گوئیم: ای طلبه ولایی که اصول خواندی تا احکام را بیابی... اگر دلیل نداشتی باید سراغ اصول عملیه بروی! لذا باید مجاری اصول عملیه را به خوبی یاد بگیری و مقدمه آن انواع شبهات است تا بتوانی در مجاری پیاده کنی.

بعد از اصول عملیه، اگر همین ادله، اصول یا احکام متخذ از آن ها با هم تنافی پیدا کردند بحث تعادل و تراجیح مطرح می شود: تنافی در ادله، تنافی در اصول و تنافی در حکم (تراحم).

سوال: آیا چنین کتاب بر اساس یکی از کتب اصولی مرجع است یا نظامی منطقی اختصاصی به خود دارد؟

پاسخ: این ساختار در روح خودش به ساختار مشهور و خصوصاً شیخ انصاری رحمته الله نزدیک است به همراه ابتکاراتی برخاسته از ارتکازات مشهور؛ این کتاب دارای ساختاری ادله محور بوده ایجاباً و سلباً (در فرض اصول عملیه) و در آن به هر دو عالم جعل و امثال توجه شده است.

فصل ششم: امتیازات

گفتار اول: امتیازات ساختاری

سوال: با قطع نظر از محتوای هر قسمت، امتیازات کلی و جزئی کتاب الالاساس چیست؟

پاسخ: در مورد امتیازات کلی الالاساس، اشاره به این نکته ضرورت دارد که از ساختار شیخ مفید رحمته الله در تذکره تا جدیدترین ساختاری که امروز هست مثل ساختار مرحوم مظفر رحمته الله و شهید صدر رحمته الله و «الرافد» آیت الله سیستانی رحمته الله یا ساختار «المحکم» سید محمد سعید حکیم رحمته الله یا سید عبدالاعلی رحمته الله در «تهذیب الاصول» و آنهایی که کار ساختاری مهمی در تاریخ داشته‌اند، مثل سید رحمته الله و شیخ طوسی رحمته الله و ساختار محقق رحمته الله در «معارج» و ساختار علامه رحمته الله و ساختار شهید ثانی رحمته الله در «تمهید القواعد» و ساختار اصولی شیخ بهاء رحمته الله در «زبدۃ الاصول» یا فاضل تونی رحمته الله در «الوافیه»، ساختار جزئی «معالم» و «قوانین» و ساختار کلی «فصول» و «مفاتیح» و ساختار «انیس المجتهدین» ملا مهدی نراقی رحمته الله و «مفتاح الاحکام» ملا احمد نراقی رحمته الله و ساختار «کفایه» و «فرائد» همه بررسی شده

تا ساختاری مناسب برای مباحث اصولی ارائه شود که دارای این خصیصه‌ها باشد.

امتیازاتی کلی که در الاساس مورد نظر بوده عبارت است از:

- ۱- با مشهور فاصله نداشته باشد.
 - ۲- به فرایند استنباط نزدیک باشد.
 - ۳- از جهت اصولی معنا آفرین باشد.
 - ۴- نسبت به همه مباحث اصولی اشمال باشد.
 - ۵- با مرحله آموزش و انتقال سطح ابتدایی علم اصول متناسب باشد.
- در ساختارهای جزئی نیز چند مطلب لحاظ شده است:
- ۱- تقدم و تأخر مباحث.
 - ۲- نشان دادن فلسفه یک بحث در مقایسه با ساختار کلان تا حد امکان.
 - ۳- ساختار بسیط و عاری از پیچیدگی؛ تا ذهن طلبه را از اضافات پاکیزه کند و در پیچیدگی‌ها غوطه ور نسازد.
 - ۴- ساختاری اصولی که جنبه مقدمیت برای فقه در آن لحاظ شده.
- از ابتکارات خرد ساختاری الاساس می‌توان به چند مورد اشاره کرد:
- ۱- بحث حکم شرعی به عنوان مقدمه علم اصول تلقی شده است.
 - ۲- بحث مفاهیم آخرین بحث مباحث الفاظ قرار گرفته؛ چون مبتنی بر پیش نیاز بحث اطلاق است.
 - ۳- برای مباحث الفاظ مقدمه‌ای مشتمل بر سه مبحث وضع و استعمال و دلالت ذکر شده است.

۴- پیش از ورود به مبحث مفهوم مخالف، امور عامه قرار داده شده که مشتمل بر مباحثی است که در همه مفاهیم مخالف جریان دارد.

۵- بحث علم اجمالی، متصل به علم تفصیلی (بحث قطع) مطرح می شود.

۶- تجری بعد از بحث ملازمات مطرح شده تا محل نزاع در تجری روشن شود.

۷- بین اصل بحث اجماع و اجماع منقول به خبر واحد تفکیک شده است.

۸- اجماع منقول بعد از خبر واحد مطرح شده؛ تا فردی از افراد خبر واحد به حساب آید.

۹- بین ساختار طرح مباحث اصول عملیه شیخ رحمته الله و آخوند رحمته الله جمع شده است به نحوی که تقسیم شبهات در بخشی مجزا آمده و مباحث اصول عملیه مانند روش آخوند رحمته الله مجزا شده است.

۱۰- با استفاده از عنوان تعادل و تراجیح بحث تنافی در دو مقام جعل و امثال را در یک باب جمع کرده و برای تنافی در مقام امثال هم (یعنی تراجم) مبحثی مستقل قرار داده است.

۱۱- در پایان همه این ساختارها اشاره به طریق استنباط حکم شرعی شده است.

۱۲- مخفی نماند که انتخاب قس ها هر چند از کتاب هایی است که طلبه مبتدی نمی تواند به تنهایی از آنها استفاده مستقل نماید، اما سعی شده براساس سطح مخاطب، عباراتی از آن کتاب ها در الیاس بیاید؛ لذا قس های اصولی مطالبی کمی بالاتر از متن را دارد تا طلابی که بیشتر مایل به

تحصیل مطالب علمی هستند، تحت نظارت و توصیه استاد از قبس‌ها استفاده کنند.

۱۳- سعی شده تطبیقات هر قسمت از ابواب متفاوت فقهی اعم از عبادات، معاملات و سیاسات باشد و فهم آنها تنها متوقف بر دانستن احکام شرعی باشد.

۱۴- موضوعات تحقیق به گونه‌ای طراحی شده که تنها با کمک استاد پیگیری شود.

تذکره: از امتیازات یک متن درسی این است که دارای خوانش طولی باشد. تالیف یک کتاب درسی به دو صورت امکان دارد یک صورت، بی‌خوانش (فاقد قرائت‌پذیری طولی) و یک صورت با خوانش (دارای قرائت‌پذیری طولی). کسی این را انکار نمی‌کند که کتاب باید متناسب با ذهن مخاطب نوشته شود، اما هم تناسب با ذهن مخاطب مهم است و هم تناسب با سطح مطالب علمی. آیا رعایت کردن سطح مخاطب لزوماً به این معناست که آن متن قرائت‌پذیری باطن خود را از دست دهد؟ یعنی متن به گونه‌ای تدوین شود که مخاطب ظاهر را بفهمد و رسالتی جز فهم این ظاهر نداشته باشد و اگر کسی خواست به زوایای دقیق‌تر این دانش دست یابد، از راه این متن برایش راهی نباشد؟ مولف هم نسبت به آن حرف‌های عمیق‌تر خود را فاقد مسئولیت بداند و صرفاً هدفش رساندن یک مطلب بدایی و ابتدایی به ذهن مخاطب باشد. این را می‌گوییم متن بدون خوانش.

ویژگی خوانش را کشش و توان متن می‌گوییم که باعث انگیزه طلاب سطح بالاتر هم می‌شود. برخی متون آموزشی پر توان نیستند؛ البته در هر متنی که نوشته می‌شود تا حدودی از سوالات را با انتخاب الفاظ می‌توان جواب داد، اما این پاسخ‌ها را نمی‌توان به متن استناد داد. گاهی طلبه بعد از توضیح مطلبی و اشکال به آن، به استاد می‌گوید خودتان این گونه گفتید؛ استاد می‌گوید من نمی‌خواستم این مطلب را بگویم و مطلبی که شما گفتید مربوط به آینده است.

خوانش طولی، یعنی متن در عین دوری از پیچیدگی، توان تحمل معانی طولی و دقائق دیگر را داشته باشد. این همان چیزی است که در احترازیت قیود و سور جملات و تقیید عبارات خودش را نشان می‌دهد؛ مثلاً طلبه نمی‌داند مولف چرا این قید را گذاشته، اما طلبه درس‌خوان متوجه می‌شود که چرا مولف این کار را کرده است. این عبارت در خوانش دوم یا سوم، رد یا اثبات یک تصور یا توهم است. این متن به میزان کشش افراد، کشش طولی پیدا می‌کند.

در خوانش عرضی عبارت را مجمل شده و قرائت‌های متعدد متباین از یک متن بوجود می‌آید، اما خوانش طولی یعنی متن دقیق، مبانی، اختلاف انظار و اقوال و آراء و توهم آن نسبت به مساله را ملاحظه کرده و عبارت‌پردازی به تناسب آن صورت گرفته است. به عنوان مثال: وقتی متن می‌گوید الف، ب است؛ طلبه مبتدی می‌گوید این الف، ب است و طلبه قویتر می‌گوید این الف، ب است یعنی الف، ج نیست. این کار در کتب قدیم ما بوده: مثل سیوطی و صمدیه و ... با این فارق که

گاهی بالابردن ظرفیت متن، آن را برخوردار از اندماج و پیچیدگی می‌کند و تلاش شده در اساس این آفت مرتفع گردد.

ثمرات این کار:

- ۱- ظرفیت‌های متفاوت اساتید و مخاطبین تأمین می‌شوند.
- ۲- متن مباحثه پذیر بوده و از خودخوان بودن خارج می‌شود.
- ۳- ظرفیت برای طرح مباحث در دوره‌های بعدی هم آماده می‌شود؛ یعنی گویی مطالب اصولی را به وجهه و عنوانه برای اهلش، تا انتها نشان داده شده اما تدریس آن جزو رسالات استاد در کلاس نیست، بلکه برای این است که خارج کلاس بتواند طلاب قوی‌تر را جهت دهی نماید.
- شاید مناسب باشد که تاکید کنیم متن اساس، یعنی فارق از حواشی و قبسها و اسئله؛ از لحاظ کمیت حدود ۱۵ درصد از حجم برخی متون مشابه کمتر است.

گفتار دوم: امتیازات محتوایی

سوال: خطبه و تمهید و مقدمه ابتدای کتاب از نظر اهداف و محتوا متضمن چه نکات کلیدی و امتیازات است؟

پاسخ: سنتی در میان اصولیان قدیم بود که از صنعت «براعت استهلال» استفاده می‌کردند تا هم اهداف کتاب تبیین شود و هم طلبه بدانند به چه فضای علمی‌ای وارد می‌شود. در به کارگیری این صنعت در اساس چند هدف دنبال شده است:

یکی معرفی کتابهای اصولی از تذکره مفید رحمته الله تا مناہج الوصول امام رحمته الله به ترتیب تاریخ.

دیگری به شکل نامحسوس به دوره های اصولی هم اشاره کرده باشیم لذا به دوره قدماء و متاخرین و متاخر المتاخرین و دوره تجدید علم اصول توسط وحید رحمه الله تا قله آن شیخ انصاری رحمه الله و دوره شیخ تا اخوند خراسانی رحمه الله و از اخوند تا امام خمینی رحمه الله همگی مطرح شده است. این اشاره به گونه ای است که ضمن معرفی کتاب ها با استخدام کلمات آموزشی مانند قرائت و مباحثه و مطالعه و مدارس به مراحل آموزش صحیح از جهت صوری و مادی اشاره شده است؛ کما اینکه رسیدن به اصول حضرت امام رحمه الله با اشاره به لزوم اطلاع از شریعت برای حل موضوعات قدیم و مستحدث بوده است و سعی شده بار احساسی مناسبی برای پیوند با سلسله بزرگان اصول، برای ورود به کتاب الأساس ایجاد شده باشد.

در تمهید سعی شده با مبادی یقینی و وجدان، در مخاطب یعنی طلبه مبتدی، حرکتی تکلیف مدارانه به سوی فقه و فقاہت بوجود آید. لذا از علم اجمالی به شریعت که در ذهن همه مومنین موجود است شروع شده و به طرح مباحث حاجت به فقه و مقدماتش مانند اصول پرداخته شده است. و پس از اینکه در یک فرایند روان، تاکید بر بدهات تصدیق به نیاز به علم اصول صورت گرفته، در یک بازخوانی منطقی به تعریف فقه و اصول آن پرداخته شده است و موضوع علم اصول، با تکیه بر مشهور و واقعیت علم اصول بیان شده است. پس از آن با اشاره به نظام علم اصول و تبویب آن، وارد مقدمه و ابواب و خاتمه می شویم.

از مباحثی که در اصول معاصر ما کمتر کار شده مساله حکم‌شناسی و مباحث مرتبط با حکم است؛ ولی در گذشته گاهی دارای باب بلکه مقصد مستقل بوده، مثلاً در کتاب «تمهید القواعد» حکم مبحث مستقل داشته، همچنین در کتاب «زبد» شیخ بهایی رحمته الله. کتاب‌های معاصر یا بحث حکم‌شناسی را مطرح نکرده‌اند یا اگر مطرح کرده‌اند به عنوان تمهید است. در کتاب «الاساس» مقدمه علم اصول به حکم شرعی اختصاص یافته و مستقل شده در حالیکه مرسوم است که مقدمه مشتمل بر تعریف و موضوع علم اصول باشد؛ اما «الاساس» تعریف و موضوع را به عنوان تمهید قرار داده و مقدمه اختصاص به حکم شرعی یافته است. در این مقدمه ابتدا به تعریف حکم شرعی با توجه به کلمات مشهور اصولیون و بر اساس نیاز ما در مباحث تحلیل اصول پرداخته‌ایم و سپس دو اصطلاح موضوع حکم و متعلق حکم که در لسان امروز رایج شده توضیح داده شده است. در ادامه به بحثی مبنایی در تبعیت احکام از مصالح و مفاسد که جنبه مقدماتی در باقی مباحث اصول دارد، اشاره شده است. کما اینکه حکم تکلیفی و وضعی به تناسب سطح مخاطب تبیین شده است.

مباحث الفاظ

سوال: با توجه به ملاک و موضوع ادله در تقسیم بندی مباحث، چرا مباحث الفاظ در ابتدای مسائل اصول فقه آمده با آنکه از صغریات بحث حجت است؟

پاسخ: اگر ما به حسب روش پژوهشی و واقعی به مباحث الفاظ نگاه کنیم، حق این است که در ذیل مباحث حجیت ظهور به آن پرداخته شود؛ یعنی

بعد از اثبات حجیت ظهور، باید از قواعدی که ظهور ساز هستند بحث کنیم اما یک مانع وجود دارد: این مانع گستردگی و حجم مباحث الفاظ است که طرح آن به عنوان زیر مجموعه‌ای برای حجیت ظهور موجب می‌شود به این بحث پر حجم بسیار مختصر پرداخته شود تا تعادل ظاهری ابواب و فصول به حسب تناسب حجمی رعایت گردد؛ لذا ما هم مانند معظم اصولیون این بخش را مقدم کردیم و به صورت مستقل بررسی نمودیم.

سوال: ترتیب مباحث الفاظ و تقدم و تاخر آنها با چه معیاری صورت گرفته است؟

پاسخ: پس از مقدمه مباحث الفاظ یعنی وضع و استعمال دلالت، برای ورود به مباحث الفاظ، توضیحی منطقی ذکر شده است که: حکم شرعی یک دال نیاز دارد و کیفیت تعلق حکم شرعی هم یک دال میخواهد. لذا با این منطق که یک بار از دال حکم شرعی و یک بار از دال کیفیت تعلق حکم شرعی بحث می‌کنیم، تمام رؤوس مطالب انتظام می‌یابد:

۱- دال بر حکم شرعی بواسطه اسلوبی مشترک که اوامر و نواهی هستند، دلالت بر وجوب و استحباب و حرمت و کراهت دلالت دارد. مباحث مرتبط هم در ذیل آن آمده است. امر را بر نهی مقدم کردیم و در تعلیل آن علاوه بر مرسوم بودن به علتی که برای آن بیان کرده‌اند مبنی بر اینکه طلب فعل بر طلب ترک مقدم است، اشاره شده است.

۲- دال بر کیفیت تعلق حکم شرعی: از جمله اینکه آیا حکم عام است یا خاص، مطلق یا مقید؟ آیا این حکم به موضوعی تعلق گرفته که با منتفی

شدن قید از آن موضوع، حکم هم منتفی می شود یا خیر؟ عام را بر مطلق مقدم کردیم چون عام دال لفظی است و مطلق بر اساس مقدمات حکمت است.

مفاهیم را آخرین بحث قرار دادیم چون مدلول التزامی است و مبتنی بر اطلاق است که طلبه باید آن را خواند باشد.

سوال: چه محدوده ای از مباحث الفاظ در الاساس به عنوان کتاب ابتدایی اصول فقه مورد نظر بوده و طلاب نیازمند آن هستند؟

پاسخ: در الاساس اصول مباحث الفاظ آمده و از حواشی و امور زائد و استدلال‌های پیچیده که برای اثبات مطالبند پرهیز شده و در حد بیان اصطلاحات و بیان اقوال اکتفا شده و بسیاری از مباحث نیامده است. از جمله آنها می توان به این موارد اشاره کرد:

۱- تعلق امر و نهی به طبیعت.

۲- مساله نسخ.

۳- مساله اجمال مخصص در مفهوم و مصداق.

۴- مساله بررسی جزیی الفاظ مطلق مثل اقسام الف و لام و علم جنس و اسم جنس.

۵- مساله تعدد شرط و جزاء در مفهوم شرط.

۶- مساله امکان امر با علم به انتفای شرط.

۷- تحلیل منطقی واجب کفایی یا تخییری.

لذا با اندک تاملی در مباحث این نتیجه حاصل می‌گردد که متن کاملاً پیراسته شده است.

سوال: ارتباط مباحث الفاظ علم اصول فقه با مباحث الفاظ منطق و ادبیات چیست؟

پاسخ: مقدمات کثیر الدوران منطق در مباحث الفاظ اصول آورده شده: مثلاً به دلالت مطابقی و تضمینی و التزامی اشاره شده است، با این تفاوت که رویکرد طرح مباحث، حیث اصولی بودن آنها بوده و به ادنی مناسبتی سراغ ادبیات یا منطق نرفته‌ایم؛ مگر حقیقتاً ربط داشته باشد. مثل طرق حصر، تقدیم ما حقه التأخیر، وصف اصولی، تعریف لقب و... این گونه مباحث نیازمند اطلاعات ادبی بوده و در کتاب بیان شده است.

سوال: چه نکات ویژه و کلیدی در مباحث الفاظ مورد توجه بوده است؟

پاسخ: ابهاماتی وجود داشته که معمولاً برای طلاب تا سطوح عالی هم حل نمی‌شود. برخی از این موارد عبارتند از:

- مفهوم لقب.
- تمیز مفهوم وصف و عدد و غایت.
- فایده مفهوم لقب.
- تعریف قضیه شرطیه مخصوصاً از نگاه اصولی در مفهوم شرط.

از جمله نکات کلیدی دیگر که مورد توجه بوده، «نگاه دال محور» به همه مباحث الفاظ است. بیان مباحث الفاظ نباید به نحوی باشد که از عوارض مدلول بحث کنیم؛ بلکه از عوارض دال بحث می‌کنیم. به طور مثال در الاساس، مطلق و مقید طوری تعریف شده که نشان دهیم مطلق و مقید وصف دال بوده نه وصف معنا و مدلول.

از نکات کلیدی دیگر استفاده از تراث اصولی به اندازه سطح مخاطب و پایه گذاری تقسیم بندی‌های مباحث الفاظ بوده است که برای نمونه می‌توان به «تقسیمات حمل مطلق بر مقید» و «استفاده از مثال‌های واقعی» اشاره کرد. این پایه گذاری به گونه‌ای بوده که نظام مباحث الفاظ را با قبسات و گاهی با تطبیقات و مثالهای واقعی تکمیل کردیم؛ کما اینکه همه موضوعات تحقیق بُعد حمایتی و تکمیلی برای مباحث الفاظ داشته است.

مباحث ادله قطعی

سوال: با توجه به ملاک و موضوع ادله در تقسیم بندی مباحث، چرا مباحث عقلی در باب دوم از الاساس آمده است؟

پاسخ: در رویکرد برخی متون، مباحث عقلی مستقلات و غیر مستقلات فقط به مناسبت اینکه از مباحث شرعی بوده در مباحث الفاظ آورده شده است. این در حالی است که لزومی ندارد مقدمه شرعی بر پایه لفظی باشد، کما اینکه اساس بحث ما عقلی است و لازم نیست در مباحث الفاظ باشد. حرکتی که از آخوند رحمته الله و قبل از ایشان در وافیه فاضل تونی رحمته الله ملاحظه می‌شود موید این کار الاساس است. لذا طرح مباحث ملازمات عقلیه به

عنوان اینکه عقل قاطع به ملازمه هست یا خیر، در مباحث ادله قطعیّه مناسب تر است.

سوال: کدام مسائل اصولی و با چه معیاری ذیل مباحث عقلی آمده است؟

پاسخ: با توجه به نظام حاکم بر الاساس ما مباحث عقلی نداریم؛ بلکه باب ادله قطعیّه داریم که بعد از قطع و حجیت علم اجمالی از آنها به عنوان یکی از اسباب قطع بحث کرده ایم. برای قطع سه سبب بیان ذکر شده: عقل، عرف و اجماع که در صورت وجود شرایط آن، قطع به حکم شرعی می آورند. در این میان از تواتر بحث نکرده ایم چرا که تواتر قطع به صدور می دهد و نه قطع به حکم شرعی.

سوال: در مقدمه ادله قطعیّه چه نکاتی لحاظ شده است؟

پاسخ: در کتاب الاساس بر تعریف مشهور از دلیل یعنی «ما یمكن التوصل بصحیح النظر فیهِ الی مطلوب خبری» تأکید جدی شده است. بر این اساس در ورودی ادله قطعیّه سعی شده با همین تعریف وارد بحث ادله قطعیّه شویم و از آنجا که نیازمند بود به شکل مقدمی از قطع و حقیقت و حجیت آن بحث شود در قسمتی مجزا آورده شد. به نظر می رسد به دلیل دوری ذهن مبتدی به واسطه فاصله حجیت علم اجمالی از حجیت قطع بهتر بود علم اجمالی بلافاصله بعد از حجیت قطع مطرح شود. در این میان بحث حجیت قطع از نگاه اخباری ها و حجیت قطع قطاع به صورت مستقل مطرح نشد و تنها به اشاره ای بسنده کردیم. بحث تجری هم از مباحث قطع

برداشته شد چون نزاع در تجری در حقیقت، ملازمه بین قبح تجری و حکم شرعی است و لذا جا داشت در ذیل ادله قطعیہ مطرح شود. حاصل اینکه سراغ اولین سبب قطع یعنی دلیل عقلی رفتیم.

سوال: نکات کلیدی دلیل عقلی که در الاساس مورد توجه بوده چیست؟

پاسخ: در دلیل عقلی سعی شد رابطه مفهومی آن با اصل تعریف ذکر شده از دلیل، حفظ شود و اصطلاح ما مستقل به العقل و ما لایستقل به العقل به نحوی تبیین شود که در سطوح بالاتر با استعمال این دو ترکیب در کلمات اصولیون تنافی احساس نگردد.

در مستقلات عقلی هم به عقل عملی در کشف حکم شرعی و هم به عقل نظری به صورت مستقل اشاره شد و پس از آن نوبت به قاعده ملازمه رسید. این قاعده بحثی مستقل نیاز داشت که در دو ناحیه ملازمه عقل عملی و حکم شرع به آن پرداخته شد. از امتیازات کتاب الاساس شاید این باشد که تاکید می کند که قاعده ملازمه با ملازمات عقلیه دو مطلب متفاوت هستند و توضیحات وافی برای این مطلب داده شده است. پس از طرح مساله ملازمه به بحث تجری پرداختیم تا روشن گردد که آیا ملازمه هست یا نه و به عبارتی مثال سلبی قاعده ملازمه است.

در غیر مستقلات چون پیش از این در مقدمه ادله عقلیه مستقل و غیرمستقل را توضیح دادیم و گفتیم غیر مستقل از مقدمه عقلی و شرعی تشکیل می شود، برای وفاداری به این معنا در ۵ مساله غیر مستقلات از جمله ضد و

مقدمه واجب و ... را به شکل صغرا و کبرا مطرح کردیم. فایده این کار آن است که اولین مواجهه طلبه با این مباحث به گونه‌ای صورت می‌گیرد که موجب دقت و نظم ذهنی گردد. این صغرا و کبرا را در همه این مباحث، مشتمل بر عبارت «یلزم عقلا» قرار دادیم. البته در هر کدام از غیر مستقلات هم سعی شده مطالب پیرایش گردد: مثلاً در اجزاء بین «اوامر اضطراری و اختیاری» و «حکم واقعی و ظاهری» با عنوان اوامر ثانوی جمع کردیم و کل مساله اجزاء را با عنوان «کفایت امر ثانوی از اولی» یعنی وجه مشترک دو مساله بیان کردیم.

در مقدمه واجب بدون اینکه در ابتدای بحث ذهن طلبه را به فرق‌های مقدمه وجوب و وجود و علم مشغول کنیم، وارد بحث مقدمه واجب شده و در نهایت فرق این مقدمات را آورده‌ایم.

در بحث ضد عام، طوری نظریه مطابقت را توضیح دادیم که نسبت اشتباه به صاحب فصول مرتفع گردد و در مساله ضد خاص ابتدا مسلک مقدمیت را توضیح دادیم و بعد مسلک تلازم را (برخی عکس این کار را کرده‌اند) تا نظم منطقی این بحث حفظ شود؛ زیرا اگر کسی قائل به مسلک مقدمیت شد نیاز به مسلک تلازم ندارد. همچنین در مساله اجتماع امر و نهی، کبرای مطرح شده را به عنوان سوال اساسی مطرح کردیم نه به عنوان محل نزاع! و با این حال محل نزاع را هم در راستای سوال اساسی آوردیم. بعلاوه، در اجتماع امر و نهی طرح مساله با نظر مشهور که امتناع است پیش می‌رود.

در دلالت نهی بر فساد، مباحث به صورت تفکیک شده ارائه شده، کما اینکه در مبحث ضد و مقدمه واجب به اینکه مساله به طلب نفسی

برمی گردد یا جعل حکم برای بعث و زجر، با تفکیکی واضح توضیح داده شده است. برای مساله مقدمه واجب که تاحدودی ثمره آن مخفی تر از بقیه ملازمات است، هم به ثمره اصولی در متن و هم به ثمره عملی آن در تطبیقات اشاره می شود.

عرف از مباحثی است که هنوز انضباط خوبی در کلمات اصولیون پیدا نکرده است؛ لذا سعی شد تا این بحث نیز منضبط گردد. عرف را به عرف عملی که همان سیره است و در کشف احکام تاثیر دارد و غیر آن تقسیم کردیم و در ذیل سیره به کیفیت قطعی بودن سیره عقلا و سیره متشرعه در اثبات حکم شرعی اشاره شده است؛ کما اینکه در عرف غیر عملی نیز به نقش عرف در رفع جهل و ابهامات و تطبیق موضوعات و اثبات استنادات اشاره شده که هر یک در انضباط این بحث نقش جدی دارد.

اجماع به عنوان دلیل قطعی بر حکم، تنها با سه مسلک دخول و لطف و حدس پیگیری و طوری تقریر شد تا طلبه با یادگیری این مبحث بتواند متون قدیم و معاصر را که مملو از نقض و ابرام به واسطه اجماعات است بفهمد و از آنجا که اجماع بحث پر کاربردی در فقه این دوره و دوره های بعدی است، سعی شد توضیح کافی در نحو کشف حکم شرعی به واسطه اجماع داده شود. البته در این مبحث به اجماع محصل و منقول اصلا اشاره نکردیم بلکه به این تقسیم در مقدمه اجماع منقول در ادله ظنیه اشاره شده است.

در نهایت شایان ذکر است که تقدیم بحث ادله قطعیه مخصوصاً با اشتمالش بر مباحث سیره و اجماع، زمینه استدلال در مباحث ادله ظنیه را در مابعد آماده می کند.

حجج و امارات

سوال: توجه ویژه الاساس به عنوان «ادله» در نظام حاکم بر علم اصول؛ آیا مناسبتی با محوریت باب حجج در علم اصول دارد؟

پاسخ: عنوان ادله که مورد تاکید الاساس بوده، اعم است و باب حجج بخشی از ادله و البته بخش مهمی است که ادله ظنیه نامیده می شود.

سوال: نکات کلیدی باب حجج و امارات در الاساس چیست؟

پاسخ: در ادله ظنی هم با همان رویکرد دلیل اصولی حرکت کردیم و مخصوصاً به حد وسط قرار گرفتن دلیل ظنی پرداختیم تا سامانه استنباط حکم ظاهری از همین ابتدا مشخص گردد و طلبه متوجه این نکته اساسی گردد که در باب امارات از جهت منطقی و اصولی چه می کند. لذا طبق یک صغری و کبرایی حدوسط قرار گرفتن امارات را برای اثبات حکم شرعی ظاهری تبیین کردیم. ممکن است این بحث، برای فهمیدن کمی حوصله بخواهد، هر چند با زبان ساده گفته شده؛ اما ارزش آن را دارد که اساتید محترم با اندکی حوصله و آرامش این بحث را تدریس نمایند و کاری کنند که همه مباحث امارات بر اساس آن شکل گیرد.

در ضمن نقد شبهه ابن قبه این مطلب هم روشن گردید که اعتبار ظنون، از ناحیه اسناد به خداوند است یا استناد عبد؟ توضیح اینکه از مسائل مهم و

مورد تاکید در مقدمه باب ادله ظنیه، این است که: خداوند آیا ما را متعبد به ظنون و اسباب آن می کند یا خیر؟ نه اینکه آیا جایز است ما متعبد به ظنون بشویم یا خیر؟! این مطلب محل نزاع را در امارات و ادله ظنیه به خوبی روشن می کند و به طلبه می آموزد که آیا خداوند ما را متعبد به ظواهر یا خبر واحد یا اجماع منقول به خبر واحد کرده است...؟

سوال: ترتیب مباحث امارات چه بوده است؟

پاسخ: از آنجا که در مساله خبر واحد برای اثبات حجیت آن می خواستیم از ظاهر آیه «نبأ» و «نفر» استفاده کنیم لازم بود تا در مرحله قبل از خبر واحد از ظواهر آیات هم بحث شود؛ لذا مساله ظواهر را بر خبر واحد مقدم کردیم. کما اینکه به دلیل تقدم بحث حجیت واحد بر حجیت اجماع و مصداق بودن اجماع منقول برای خبر واحد، لازم بود پیش از اجماع منقول حجیت خبر واحد را هم بررسی کنیم.

سوال: موضع کتاب در مورد اخباری ها چیست؟

پاسخ: یکی از امتیازات کتاب الاساس این است در مواضع متفاوت متناسب با سطح مخاطب به برخی از مباحث اخباری ها که در حوزه کنونی ما برای طلاب مبتدی هم ذغدغه شده، سخن به میان آمده است تا با روشنگری تمام از روش مجتهدین و حرکت طلاب به سوی فقه و اجتهاد دفاع شده باشد. به همین دلیل در بحث حجیت ظواهر به نزاع با اخباری راجع به ظواهر کتاب و در مساله خبر واحد به مدعای اخباری ها در مورد قطعی بودن اخبار کتب مشهوره پرداخته شده است.

سوال: تفکیک یک قسمت از نظر محتوا در باب حجج و امارات چگونه بوده است؟

پاسخ: در قسمت بندی الاساس سعی شده جامعیت هر قسمت حفظ گردد. به همین دلیل برخی مباحث که بیش از یک قسمت طول می کشیده، با نظامی منطقی و اصولی ترتیب دادیم تا از تشویش ذهن مخاطب پرهیز شده و نکته علمی را هم حتی الامکان انتقال دهد. بر همین منوال می بینید که در ادله حجیت خبر واحد، کتاب و سنت در یک قسمت به عنوان دلیل لفظی، و اجماع و سیره در قسمت بعد عنوان دلیل لبی آمده است.

سوال: با توجه به کاربرد فراوان باب حجج و امارات در فقه، چه میزان به کتبی فقهی که همزمان با الاساس مورد مطالعه طلاب هستند توجه شده است؟

پاسخ: از دیگر نکات مورد نظر در باب امارات، توجه به سایر نیازهای طلاب در فعالیت های علمی است. به طور مثال از آنجا که طلاب در کنار اصول فقه به مباحث استدلالی فقه هم مرتبط هستند و آن ها را در شرح لمعه و کتاب های استدلالی دیگر می بینند، لازم است خصوص باب امارات، مشتمل بر مباحثی باشد که در فهم آن کتاب های فقهی موثر باشد. به این ترتیب در باب خبر واحد به تقسیم اخبار و جابر ضعف سند بودن آن ها و نیز تقویت و وهن آن به واسطه عمل یا اعراض مشهور پرداخته شده است. همچنین مبحث تسامح در ادله سنن و نیز امارات غیر معتبره به عنوان ادله عامه آورده شد.

نکاتی از اصول عملیه

سوال: ترتیب مباحث اصول عملیه چیست و چرا؟

پاسخ: دو مقدمه اساسی که در کتاب حاضر قبل از ورود به اصول عملیه آورده شده عبارتند از: تعریف مجاری اصول عملیه و اقسام شبهات. آشنایی صحیح با اقسام شبهات و تفاوت‌های آنها با یکدیگر موجب اختصار مباحث اصول عملیه شده و از پرداختن مستقل در هر مجرا به اقسام شبهه بی نیاز می‌شویم. برطرف شدن یا کاهش اشکالات مطرح شده به مجاری اصول عملی، نیازمند تمهیداتی است که سعی شده در الأساس مورد توجه قرار گیرد. برای این مهم، ابتدا عدم حالت سابقه برای شک را مطرح کردیم تا بدون حصر عقلی دائر مدار نفی و اثبات، آن را به سه مجرای براءت و احتیاط و تخیر تقسیم کنیم. همانطور که می‌دانید مرحوم شیخ انصاری رحمته الله در رسائل شبهات را تقسیم می‌کند به حکمیه و موضوعیه و برای حکمیه هم سه منشاء طرح کرده تا مجموعاً چهار فرض برای هر یک از مجاری بوجود آید. پس از آن در هر شبهه به حکم هر یک رسیدگی می‌کند. لازمه این روش، تکرار و طولانی شدن مباحث است که با مرحله آموزش از یک سو مناسب و از سوی دیگر نامناسب است. جهت مناسب آن به خاطر تقسیم بندی و جزء جزء شدن شبهات است و جهت نامناسب، تکرار زیاد مطالب است. این در حالی است که مرحوم آخوند راه اختصار را پیش گرفته و حکم همه شبهات را یک جا بیان کرده و دیگر تقسیم شبهات را جداگانه نمی‌آورد. از این رو در الأساس اگر در ابتدا شبهات را توضیح دهیم و سپس در هر کدام از اصول عملیه حکم شک

مرتبط با آن را بیان کنیم و تنها اشاره به شکوکی نماییم که در ابتدای اصول عملیه تقسیم بندی شده است، هم از مزیت آموزشی رسائل برخوردار شده و هم اختصار کفایه را رعایت کرده ایم.

سوال: نکات کلیدی باب اصول عملیه در الاساس چیست؟

پاسخ: اولین نکته کلیدی به کار بستن واژه ها با دقتی متناسب با طرح همان مباحث در تاریخ اصول است. مثلاً در مساله احتیاط در شبهات بدویه، که نزاع اصولی و اخباری است به جای واژه اصولی از واژه مجتهد استفاده شده است. هر چند مجتهد، اصولی هم هست اما در تراش ما اصطلاح اخباری در مقابل مجتهد است.

نکته دیگر این بود که برخی تقسیم شبهات که در مقدمه مباحث اصول عملیه قرار شد بیاوریم ذکر نکردیم. زیرا این تقسیمات در اصل احتیاط مجدداً ذکرشان لازم بود و ذکر آنها در ابتدای کار موجب حجیم شدن و تشویش ذهن می شد. اما در جای خودش نشان دادیم که چطور در اصاله الاحتیاط با چهار محور شبهه محصوره و غیر محصوره و متباین و اقل و اکثر بحث ها منظم می شوند.

در اصل تأخیر هم برای کامل بودن بحث تنها به دوران بین محذورین در شک در تکلیف اکتفا نشد و به دوران بین محذورین در شک در مکلف به هم اشاره شد.

در همه شبهات سعی شد از مثالهای ساختگی پرهیز شود و مثالهای واقعی در ضمن درس بیان شود علاوه بر اینکه تطبیقات، خود بر واقعی شدن مثالهای هر مساله افزوده است.

نکاتی در تعادل و ترجیح

سوال: چرا نام تعادل و ترجیح را بر تعارض ادله ترجیح داده اید؟
پاسخ: از آنجا که می‌خواستیم هم به بحث تنافی در اصول عملیه و هم به بحث تنافی در احکام فرعی یعنی مساله تراحم رسیدگی کنیم به نظر رسید همان نامی که در رسائل و برخی کتابهای دیگر برای این باب قرار داده شده یعنی تعادل و ترجیح مناسب‌تر از تعارض ادله است تا عنوان اعم باشد و بتوان از ترجیح اصلی بر اصل دیگر و تعادل متزاحمین هم بحث کرد. هر چند که در اصول عملیه به تسامحی متعارف تعبیر تعارض اصول آمده که البته تذکر داده شد که تعارض در حقیقت در میان ادله اصول عملیه است.

سوال: محتوای این فصل شامل چه مباحثی شده و دلیل هر بحث و دلیل ترتیبی که به آنها داده شده چیست؟

پاسخ: تعریف تعارض، جمع عرفی، حکم تعادل و مرجحات چهار محور اساسی بحث تعارض ادله است. در جمع عرفی به غیر از موارد متعارف، «جمع با شاهد» را هم اضافه کردیم و در بحث تعارض اصول، به تعارض استصحاب با باقی اصول و تعارض استصحابین اشاره شده است. در مساله تراحم هم بحث به اختصار به تعریف تراحم و تفاوت آن با تعارض

اختصاص یافت و در رابطه با ملاک عمل در متزاحمین، به بیان ملاک ترجیح اهم اکتفا شده است.

سوال: ارتباط این فصل با تعریف الاساس از علم اصول و نظام حاکم بر آن چیست؟

پاسخ: در تبویب علم اصول در ابتدای کتاب تذکر داده شده، از آنجا که علم اصول در خدمت کشف حکم و تمهید ادله و تعیین اصول عملیه است، اگر تنافی بین این موارد ایجاد شود باید در فصلی به نام تعادل و تراجیح به آن پرداخته شود.

در خاتمه (اجتهاد)

سوال: چرا خاتمه الاساس را به موضوع اجتهاد اختصاص دادید؟

پاسخ: یکی از دغدغه‌های اساسی برای طلاب امروز این است که هدف خود را مبهم دنبال می‌کنند و بسیاری از آنها در ذهنشان فهم دین است اما به دقت نمی‌توانند فهم دین را تبیین نمایند. در حقیقت قرار دادن خاتمه‌ای به عنوان اجتهاد و بحث از ضرورت ملکه اجتهاد، تأکیدی بر دقت در بیان مسیر طلبگی است. نشان دادن اینکه همه مقدمات تحصیلات حوزوی و از جمله علم اصول باید در خدمت هدفی اعلی یعنی در خدمت اجتهاد باشند و ملکه اجتهاد، با صرف فراگرفتن علمی تحصیل نمی‌شود؛ لذا طلاب باید در کنار مقدمه علمی مقدمات عملی را هم به دست آورند.

آخرین قسمت به طریق اجتهاد اشاره دارد و در حقیقت تمثّل عملی مباحث علم اصول به شکل اجمالی در استنباط فروع فقهی را نشان می‌دهد.

مراحلی را که فقیه در استنباط احکام می‌گذراند را بیان کرده و تاکید می‌کند که اجتهاد امری ساده نیست تا با دانستن چند مساله به دست آید. اما دانستن این مسائل، زمینه را برای فهم کتاب‌های فقهی که مشتمل بر مباحث استدلالی است و طلاب با آنها سر و کار دارند آماده می‌سازد. تطبیقات این قسمت تا حدود زیادی نشانگر ورود مباحث علم اصول به صحنه اجتهاد است.

گفتار سوم: سایر نکات

سوال: آیا روانی متن مورد نظر الاساس بوده است؟ چگونه میان روانی متن و قوت علمی آن جمع بسته شده است؟ آیا روانی متن با علمی بودن آن در الاساس تعارض پیدا نکرده است؟

پاسخ: سعی شده از واژگان نامأنوس جداً پرهیز شود. از ادبیات معاصری که کلماتی دارد که نوع طلاب ما از آنها بیگانه هستند استفاده نشود، در عین حال متن با کلمات متعارف زبان عربی روز و فصیح نوشته شود. توضیح دادن نسبی مطالب مشکل، جمعی بود بین قوت مطالب و دقت در تعابیر. کما اینکه فحوص زیاد در کیفیت القاء مطالب علمی در تراث اصولی و تجربه تاریخی بزرگان اصول در القاء مطالب اصولی مسیر را برای القاء مباحث برای مبتدی واضح تر می‌کند البته پس از اینکه تاملی جدی در دقت محتوا و اصالت آن شده باشد.

سوال: مراد شما از مشهور اصولیون چه کسانی است؟

پاسخ: گاهی وقتی تعبیر از مشهور می شود تصور این است که مراد نظر معروفی است که بین برخی اعلام معاصر یا نزدیک به عصر ما مطرح است. در صورتی که اگر در الاساس مشهور به کار رفته است سعی شده تا به کل تاریخ اصول و نقل بزرگان آن از مشهور اعتماد شود و در غیر این صورت به تعبیر معروف و مانند آن بسنده شود. با این حال سعی الاساس این بوده تا معالم فکر اصولی را از تاریخ اصول گزیده کند و با آراء محققین نزدیک به عصر خود تبیینی صحیح از مطالب اصولی ارائه دهد و در مواقع مورد نیاز با بیان نظر صحیح، مخاطب خود را از حیرت در آن مبحث بیرون ببرد. تماماً سعی شده کلامی بدون استدلال نماند و اگر هم بدون استدلال است از اموری باشد که مانند اصول موضوعه می توان به آن اعتماد کرد. احیای نام بزرگان اصولی و کتاب های آنها دریچه ای است که می توان آن را در حواشی و قبسها و تحقیقات این کتاب به خوبی دید؛ امری که در متن هم گاهی به چشم می خورد.

سوال: با توجه به اینکه الاساس یک کتاب اصولی است، آیا نکاتی تاریخی مربوط به پیشنهاد مباحث در آن مورد توجه قرار گرفته است؟

پاسخ: سعی شده است در مواردی که بیان اقوال، سختی و اندماجی ایجاد نمی کند، این اقوال با بیان روان و ساده ذکر شود و حتی گاهی میتوان از تامل در عبارات فهمید که آن مبحث اصولی از چه زمانی وارد علم اصول شده است. مثلاً در اقوال حجیت شهرت فتواییه وقتی از شهید اول رحمته الله یاد

می شود و دیگر نام کسی برده نمی شود می توان گفت که الاساس خواسته بگوید شهرت فتوایی از زمان شهید اول رحمه الله مطرح بوده است. یا وقتی از عدم حجیت خبر واحد به نام مفید رحمه الله می آید یعنی پیش از سید مرتضی رحمه الله نیز این بحث بوده است.

یا وقتی در لسان وحید بهبهانی رحمه الله به تشبیه علم اصول به منطق اشاره می شود، یعنی الاساس خواسته بگوید این تشبیه مختص به معاصرین ما نیست و دیرینه ای از این تشبیه حمایت می کند.

سوال: آیا ویژگی دیگری از کتاب الاساس باقی مانده که از قلم افتاده باشد؟

پاسخ: غرض از بیان این امتیازات صرفاً روشن کردن حدود محتوایی است که مؤلف در مقام القاء آن بوده است و در عین حال تلاش شد منطق حاکم بر ساختار کتاب برای مدرسین محترم تبیین گردد. برخی نکات دیگر در باب محتوای کتاب باقی ماند که تنها به عناوین آن ها اشاره می کنیم:

- ۱- مخاطب شناسی (توجه به مبتدی بودن مخاطب).
- ۲- پرهیز از تکرار های نابجا.
- ۳- دوری از مباحث مبتنی بر مبانی شاذ (غیر معروف).
- ۴- بیان ثمرات مسائل خصوصاً در مواردی که ثمره مورد تشکیک واقع شده.
- ۵- توجه به مبانی صاحبان کتب اصولی رتبه های بعد (رسائل و کفایه).

۶- حواشی و استنادهای دقیق به کتب مرجع اصولی.

۷- تاکید بر واژگان کلیدی و محوری در اصول فقه.

پیشنهادهای نهایی

۱- توجه به قبسات و تطبیقات

اگر طلبه ای متن درسی را برای خود حل کرده باشد هدف مطلوب در آشنایی با علم اصول را در اولین برخورد با این دانش را بدست آورده است. مراجعه به حواشی متن و قبس‌های اصولی امری لازم نیست، به این معنا که مراجعه نکردن به آنها خللی در هدف مورد نظر در این سطح بگذارد؛ اما این را نمی توان انکار کرد که اگر پس از اینکه طلاب این هدف مطلوب را بدست آوردند از تحقیقات بیشتر و قبسات تحت نظارت و مدیریت آموزش و پژوهش مدرسه و راهنمایی استاد بهره مند شوند، پایه علمی قوی تری برای مرحله بعد از الاساس بدست می آید.

به طور کلی تفاوت سطح فهم و مهارت‌های طلاب از همین ابتدای آموزش اصول می تواند شکل گیرد. استعدادها و متفاوت اقتضائات متفاوتی دارد. کتاب الاساس طوری تدوین شده تا بتواند با هوشمندی استاد در تربیت طلاب با استعدادها و مختلف بکوشد و حداقلی را که همان متن درسی است لازم فرض کرده و بیش از آن را در فضل و بهینه سازی کیفیت، موثر می داند. نباید فراموش کنیم که اگر بخواهیم همه

ظرفیت‌ها و استعدادها را تغذیه علمی و معرفتی کنیم باید از محصولی چند جانبه استفاده کرده باشیم.

۲- حوصله و دقت

پیش از این هم اشاره شد که دقت در استخدام تعابیر، سیره‌ای مستمر در تالیف کتاب‌های علمی میان اصحاب ما بوده است. تصور نشود که دقت، دشواری در فهم می‌آورد بلکه به عکس، اگر دقت در جای خود به کار بسته شود زمینه ساده شدن مطالب در ادامه مسیر را فراهم می‌آورد. البته می‌دانیم که فهم متن‌های دقیق، حوصله متناسب با خود را هم می‌خواهد. به همین دلیل پیشنهاد شده برای یک کتاب ۸۰ قسمتی که می‌توان مطالب اکثر قسمت‌های آن را بدون در نظر گرفتن موضوعات تحقیق و قیس، در یک جلسه به سامان رساند درضمن ۱۵۰ جلسه درسی اجرا شود. این توسعه نشان از آن دارد که از اساتید و طلاب انتظار می‌رود با حوصله و با سرعت متناسب پایه علم اصول را بنا بگذارند تا در مرحله بعد با قوت و سرعت طی طریق شود. انشاءالله.